

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفتم، شماره بیست و ششم، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۸۰-۱۵۷

## مقایسه آموزه‌های تعلیمی در شاهنامه فردوسی با بوستان سعدی

دکتر نجمه نظری\* - آذر اسدی\*\*

### چکیده

ادبیات تعلیمی بخشی گسترده از ادبیات کهن فارسی را شامل می‌شود. اگر چه شاهنامه اثری حماسی به شمار می‌رود اما فردوسی در جای جای این اثر ارزشمند، از هر فرصتی برای بیان آموزه‌های تعلیمی استفاده کرده است، به ویژه در صحنه‌های حساس و در پایان داستان‌ها حضور آشکار فردوسی و بیان آموزه‌های اخلاقی قابل توجه است. توصیه‌های فردوسی به خردورزی، نام خواهی، دوری از آز، دادگری، رعایت اعتدال و... در حوزه زندگی شخصی و اجتماع، بیانگر توجه فردوسی به ادب تعلیمی است. دو قرن بعد سعدی به عنوان یک مصلح اجتماعی، بوستان را در حوزه ادبیات عرفانی و تعلیمی سرود. سعدی با توجه به مقتضیات جامعه ایرانی و به ویژه اوضاع زمانه خود در بوستان به مسائلی چون احسان، تواضع، دادگری، رعایت اعتدال، نام خواهی، اغتنام

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان nazari1394@basu.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان az.asadi@iauh.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۴/۳/۷

تاریخ وصول ۹۳/۱۲/۶

فرصت، نفی آز و... پرداخته است. مقایسه آموزه‌های تعلیمی فردوسی با سعدی بیانگر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در نگاه این دو شاعر است. تفاوت‌ها غالباً برخاسته از شرایط زمانی و اوضاع ایران در آن روزگار است که از آن جمله می‌توان به تأثیر قرن‌ها تسلط بیگانگان، رواج عرفان و تفکر اشعری و کم رنگ شدن روحیه حماسی در روزگار سعدی اشاره کرد. در این مقاله به مقایسه آموزه‌های تعلیمی در شاهنامه فردوسی با بوستان سعدی پرداخته‌ایم و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان آموزه‌های تعلیمی این دو شاعر فرزانه را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

## واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی، فردوسی، شاهنامه، سعدی، بوستان

### ۱. مقدمه

فردوسی از مفاخر ادب حماسی در جهان به شمار می‌رود. شاهنامه اگرچه اثری رزمی و پهلوانی است اما از لحاظ تعلیمی، جایگاهی ویژه در ادب فارسی دارد. حکیم طوس در پایان داستان‌ها یا در صحنه‌های حساس شاهنامه به بیان آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی پرداخته است.

در این ابیات، نکاتی ارزشمند و قابل تأمل درباره انسان، خرد، نام، زندگی، مرگ، سرنوشت و اختیار انسان دیده می‌شود. در حقیقت، شاهنامه فردوسی اثری است حماسی، اخلاقی و سیاسی-اجتماعی که پیوسته موقعیت کنونی بشر را مورد پرسش خردمندان و فلسفی قرار می‌دهد و حیات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی انسان را با آموزه‌های تعلیمی خود به سوی تحقق انسان و جامعه آرمانی و برتر سوق می‌دهد. حدود دو قرن پس از فردوسی، سعدی با سرودن بوستان یکی از والاترین منظومه‌های

عرفانی-اخلاقی را پدید آورد.

آشنایی و علاقه سعدی به شاهنامه و فردوسی، موجب تأثیرپذیری او از این اثر حماسی شده است. انتخاب وزن متقارب و قالب مثنوی برای بوستان، اشاره به نام شخصیت‌های اساطیری و تاریخی شاهنامه، اشارات سعدی به فردوسی، ابیات شاهنامه و شاهنامه‌خوانی بیانگر این تأثیرپذیری است. «سعدی از شاهنامه بارها یاد می‌کند و تاریخ درخشان گذشته ایران را با اخلاق و حکمت عصر خود ترکیب می‌سازد» (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۱).

یکی از زمینه‌هایی که امکان مقایسه فردوسی را با سعدی فراهم می‌آورد، آموزه‌های تعلیمی این دو شاعر است. سعدی در ادب فارسی به معلم اخلاق و مصلح اجتماعی شهرت دارد و این شهرت، بیشتر مرهون بوستان اوست که از لحاظ تعلیمی، جایگاهی برجسته و کم‌نظیر دارد.

نگاه انسانی سعدی و فردوسی به مسائل اخلاقی، موجب شباهت‌هایی در آموزه‌های تعلیمی این دو شاعر شده است. از سوی دیگر، تفاوت نوع ادبی حماسه با ادب غنایی و هم‌چنین زندگی در دو دوره متفاوت از لحاظ زمانی، موجب تفاوت‌هایی در نگاه این دو شاعر به آموزه‌های تعلیمی می‌شود.

## ۲. آموزه‌های تعلیمی شاهنامه

شاهنامه مجموعه‌ای پر بار از پندها و اشارات ناب تعلیمی است. بخشی از این آموزه‌ها در میان داستان‌ها و به مناسبت‌های گوناگون از زبان شخصیت‌ها بیان شده است؛ «مهم‌ترین آن‌ها سخنان انوشیروان و دستور دانای او-بزرگمهر- است. بسیاری از نصایح و نکات این بخش (نصایح انوشیروان و بزرگمهر) و بخشی دیگر از روایات شاهنامه برگرفته از منابعی چون آموزه‌های اخلاقی فرهنگ و ادب ایران باستان و تعالیم

درخشان اسلامی در آیات قرآن، احادیث نبوی و گفتارهای امامان (ع) است و پاره‌ای روایات از حکمت و فرزاندگی فردوسی سرچشمه می‌گیرد. برخی از مهم‌ترین نکات و مضامین حکمی و اندرزی شاهنامه عبارتند از: «یزدان پرستی، خردگرایی و سفارش به عقلانیت، میهن پرستی، بی‌اعتباری گیتی و بهره‌مندی از فرصت‌ها، مرگ‌اندیشی، دادگری، نکوهش آز، راستی و پرهیز از دروغ، داشتن شرم و آرم، مهرورزی و نرم‌خویی، فرهنگ‌مندی، دانش‌اندوزی، اعتدال اندیشه و رفتار و عبرت‌اندوزی» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۲۲-۲۲۱).

در حقیقت شاهنامه از جزئی‌ترین و کلی‌ترین مسائل درونی و بیرونی جامعه ایران در ادوار مختلف، پرده برمی‌گیرد و علی‌رغم تباین شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که پیوسته در معرض تهاجمات، مصائب و رقابت‌ها و جنگ‌های داخلی و خارجی و هوسرانی‌ها و خودخواهی‌های اصحاب قدرت قرار داشته است، می‌توان در همه جا بن‌مایه‌های مثبت رفتاری و بارزترین خلیقات مردم ایران را در جغرافیای متنوع و تاریخ پرحادثه و پرفراز و نشیب این ملت بازشناخت (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۵).

همان‌گونه که ذکر شد، خاستگاه برخی اندیشه‌های حکمی در شاهنامه، فرهنگ و ادب ایران باستان است. فردوسی به گزینش خیر و شر توجهی ویژه دارد. بر پایه کتاب بندهش، نبرد خیر و شر از آغاز خلقت و با حمله اهریمن به دنیای اهورایی آغاز می‌شود. (فرنغ دادگی، ۱۳۸۵: ۳۴) انسان همواره بر سر دو راهی خیر و شر قرار دارد. انتخاب راه راستی و خیر، مهم‌ترین عامل تحقق جهان آرمانی است. بر این اساس می‌توان ابعاد گوناگون آموزه‌های تعلیمی فردوسی را در دو دسته کلی مورد بررسی قرار داد:

۱- خیر و راستی که در اندیشه ایران باستان منسوب به اهورامزداست:

خرد، یزدان‌شناسی، دادگری، توجه به ناپایداری دنیا، نام‌خواهی، اغتنام وقت، مرگ‌اندیشی، باور به سرایی دیگر، میهن پرستی، اعتدال و میانه‌روی، عبرت‌آموزی،

دانش‌اندوزی، سخنوری، پای بندی به پیمان، احسان، تسامح و مهرورزی.  
۲- شر و بدی که منسوب به اهریمن است: آز، خشم، رشک و حسد، آزار، دورویی، ناسپاسی، سخن‌چینی و ناپارسایی.

### ۳. آموزه‌های تعلیمی در بوستان

قرن هفتم عصری سراسر آشوب و بحران برای جامعه و فرهنگ ایرانی بود. تاخت و تاز مهاجمین بیگانه، فرهنگ و هویت ایرانی را تهدید می‌کرد و ظلم و فساد و بی‌عدالتی جامعه را فراگرفته بود. اوضاع نابه‌سامان جامعه، موجب قدرت گرفتن برخی جریان‌های مخالف با نظام سیاسی حاکم، از جمله تصوف شد. هرچند تصوف پیش از قرن هفتم وارد جامعه ایران شد اما در قرن هفتم و هشتم رواج بسیار یافت (صفا، ۱۳۶۳: ۱۶۵/۳). گسترش تصوف و عرفان اشعری، اندیشه جبرگرایی را در جامعه ایرانی تقویت کرد. هرچند مردم ایران در گذشته، تفکر جبرگرایانه را در کیش زروانی تجربه کرده بودند (زهر، ۱۳۸۷: ۳۹۷) اما این تفکر در زمان سعدی به گونه‌ای دیگر خود را نشان داد که متناسب با شرایط زمانه بود.

در چنین دورانی، شیخ اجل پا به عرصه گیتی نهاد و پس از کسب کوله باری از تجربه و دانش، به اصلاح فرهنگ و جامعه ایرانی همت گماشت. «هم‌چنان که در عصر فردوسی، اوضاع و احوال زمانه، نظم حماسه ملی را ایجاب می‌کرد، در عهد سعدی نیز جای یک منظومه دلنشین و اخلاقی که خواص و عوام را به کار آید، خالی بود» (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۱: ۴۶۷). سعدی را به حق یک اندیشمند و مصلح اجتماعی دانسته‌اند؛ کسی که تلاش نمود تفکر و اندیشه ایرانی خسته از تهاجم و سلطه بیگانه، بار دیگر از رهگذر ارزش‌های ایرانی و اسلامی تقویت گردد تا در برابر تمام چالش‌هایی که این ارزش‌ها را تهدید می‌کند، بایستد.

سعدی جامعه را مانند یک نظام می‌بیند که در آن همه اجزا باید تقویت و اصلاح شوند؛ چرا که هر جزء بر جزء دیگر تأثیر می‌گذارد. سعدی یک اندیشمند عمل‌گراست و توصیه‌های اخلاقی او برخاسته از واقعیت جامعه ایرانی و مناسبات آن است. از این رو بسیاری از آموزه‌های تعلیمی وی اگرچه در بوستان به عنوان آرمانشهر سعدی مطرح می‌شود اما قابلیت اجرا در جامعه را دارد.

سعدی در بیان آموزه‌های تعلیمی خود از حکایات، تمثیل‌ها، اساطیر، فرهنگ عوام، آیات و احادیث، سرگذشت عرفا و صوفیه و تاریخ ایران باستان بهره می‌گیرد و با تکیه بر دانش و تجربه‌های شخصی خود، این همه را به گونه‌ای مؤثر و دلنشین در قالب زبانی فصیح و بلیغ مطرح می‌کند.

#### ۴. مقایسه آموزه‌های تعلیمی شاهنامه با بوستان

تقدم زمانی فردوسی بر سعدی موجب توجه و الهام گرفتن سعدی از شاهنامه شده است. این تأثیرپذیری را به ویژه در بوستان آشکارا می‌توان دید. این دو شاعر بلندپایه در دو دوره زمانی متفاوت، در برابر تهاجم فرهنگی اقوام بیگانه، به حفظ و زنده کردن زبان فارسی و فرهنگ و هویت ایرانی همت گماشتند.

سعدی به عنوان یک مصلح اجتماعی به ترسیم یک آرمانشهر عرفانی و اخلاقی در بوستان می‌پردازد. وی در این منظومه‌ی ماندگار خود از زبانی رسا، سهل و ممتنع و قابل استفاده برای عوام و خواص بهره می‌گیرد هم‌چنان که «پیام‌های فردوسی نیز صریح، رسا، شفاف و همراه با بیان مستقیم است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

نکات قابل تأملی که در مقایسه آموزه‌های تعلیمی در شاهنامه با بوستان وجود دارد، عبارت‌اند از:

**الف) خردگرایی:** در فرهنگ ایرانی، خرد راهنمای گزینش خیر و شر است و با بهره

گرفتن از خرد می توان به پندار و گفتار و کردار نیک دست یافت. در کتاب «مینوی خرد» این خرد است که در سراسر کتاب، راهنمای داناست و دانا بدون آن راه را از چاه نخواهد شناخت (تفضلی، ۱۳۸۵: ۱۷).

خرد در آموزه های تعلیمی سعدی و فردوسی با مبانی دینی و اسلامی ارتباط دارد و در آثار هر دو، پایه و اساس آموزه های تعلیمی دیگر قرار می گیرد. حکیم طوس، شاهنامه را با ستایش خرد آغاز می کند و آن را راهنمای انسان در رسیدن به رستگاری و نیک بختی می داند:

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱/۱)

زال در شاهنامه الگویی از پیر خردمند و کیخسرو نمونه پادشاهی خردمند به شمار می آیند. خرد، انسان را قادر می سازد تا در برابر تمام عواملی که جامعه را به بی نظمی و نابودی ارزش ها می کشاند، ایستادگی کند؛ از این روست که شاه آرمانی و انسان خردمند شاهنامه آراسته به دادگری، آزادگی، نام جویی، حفظ پیمان و دانش اندوزی اند. فردوسی از کیخسرو ° شاه آرمانی شاهنامه - چنین یاد می کند:

هنر با نژادست و با گوهرست      سه چیزست و هر سه به بند اندرست...  
چو هر سه بیابی خرد بایستد      شناسنده نیک و بد بایستد  
(همان: ۴۲۵/۱)

باب اول بوستان «در عدل و تدبیر و رای» نام دارد. در این باب، سعدی بر دو ویژگی دادگری و خردمندی در حکومت داری تأکید می کند و آرامش و امنیت فارس را در اوضاع نابه سامان و پر آشوب قرن هفتم، نتیجه ی خردمندی و تدبیر اتابکان می داند:

چنویی خردمند فرخ نهاد      ندارد جهان تا جهان است یاد...  
زبان آوری کاندیرین عدل و داد      سپاست نگوید زبانش مباد  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۹)

ب) **دادگری:** فردوسی دادگری را لازمه حکومت می‌داند. هدف از به قدرت رسیدن، برقراری عدالت و ایجاد امنیت است. نتیجه چنین حکومتی، نیک‌نامی در هر دو سراسر است:

از این تاج شاهی و تخت بلند      نجویم جز داد و آرام و پند  
مگر بهره مان زین سرای سپنج      نیاید همی کین و نفرین و رنج

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۸۵۵/۱)

سعدی نیز دادگری را برای شاه و کارگزاران او ضروری می‌داند و اول صفتی که برای ممدوح برمی‌شمرد، پس از دین‌داری، عدالت است:

جهانبان دین پرور دادگر      نیامد چو بوبکر بعد از عمر

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۸)

وی ابوبکر بن سعد را نمونه‌ای از یک شاه آرمانی در نظر می‌گیرد و در ابتدای بوستان او را به صفاتی چون دین‌پروری، دادگری، تواضع، درویش‌نوازی، ایجاد امنیت و آرامش و حقیقت‌جویی می‌ستاید. سعدی بر مبنای درکی روان‌شناسانه از شخصیت انسان به طور کلی و مخاطبش به شکل خاص می‌کوشد با تحسین این صفات، ممدوح و مخاطب را به ایجاد یا تقویت این ویژگی‌ها در خویش ترغیب نماید.

ج) **پیکار خیر و شر:** مبنای خیر و شر در شاهنامه، نبرد بین اهورامزدا و اهریمن (راستی و ناراستی) است که نظم و بی‌نظمی را سبب می‌شوند.

همه روشنی‌های تو راستیست      ز تاری و کژی بیاید گریست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۸۰/۲)

نبرد خیر و شر در شاهنامه به عنوان اثری حماسی و رزمی، غالباً در رویارویی پهلوانان ایران و انیران نمود پیدا می‌کند. در حالی که پیکار خیر و شر در بوستان سعدی در اثر غلبه عرفان در قرن هفتم، مبنی بر جدال نیروهای نفسانی با روحانی در درون بشر است. به عبارت دیگر «فردوسی از قهرمان و پهلوان بیرونی سخن می‌گوید و



سعدی از پهلوان درونی» (فخر الاسلام، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

در آغاز باب «در عالم تربیت» در بوستان، سعدی خود را به نوعی در برابر حماسه و تفکر حماسی قرار می دهد. البته قصد وی بیشتر بیان اهمیت پرورش روح و مقابله با نفس است نه رد قدرت جسمانی و پرورش بدنی. ریشه این تفکر می تواند در این باشد که سعدی دلیل اصلی شکست ایرانیان را در برابر مغولان، این مسئله می داند که در ورای ظاهر منظم و قدرت جسمانی سپاه ایران، اراده و قدرت روحی لازم برای غلبه بر دشمن نبوده است؛ به عبارتی دیگر گویا در باور او این حقیقت وجود دارد که اگر حکومتی یا ملتی ضربه پذیر می گردد، نه به علت ضعف در قوای جسمانی و قدرت نظامی بلکه به سبب ضعف در اراده و توانایی های روحی و تربیت فردی و جمعی است.

از سوی دیگر دلیل بارزتر این مسئله، حاکمیت تفکر عرفانی بر حماسی و جایگزینی اندیشه جبر بر اعتزال و اختیار در زمانه سعدی است:

سخن در صلاح است و تدبیر و خوی      نه در اسب و میدان و چوگان و گوی  
عنان بازیچان نفس از حرام      به مردی ز رستم گذشتند و سام  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۵۳)

**د) حفظ نام:** در اندیشه فردوسی و سعدی، نام خواهی جایگاه والایی دارد. نیک نامی در شاهنامه با حفظ ارزش ها و فرهنگ و هویت ایرانی در برابر تهاجم بیگانگان به دست می آید. در داستان رستم و شهراب، پس از اختلاف رستم با کی کاووس، آنچه پهلوان ایران را به بازگشت به میدان نبرد و دفاع از ایران ترغیب می کند، حفظ نام است. هم چنان که در داستان رستم و اسفندیار، رستم حفظ نام را در آزادگی و دست به بند ندادن می بیند و تا پای جان در دفاع از آزادگی و عزت نفس خود پایداری می کند و به سیمرغ می گوید: «مرا نام باید که تن مرگ راست» (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱/۱۰۲۸).

در بوستان صفاتی چون خداترسی، دادگری و مردم داری، نیک نامی را به ارمغان

می‌آورد. سعدی نیک‌نامی حاکم را به ویژه در گرو دادگر بودن او می‌داند:

الا تا نییچی سر از عدل و داد      که مردم ز دستت نیچند پای...  
 از آن بهره‌ورتر در آفاق نیست      که در ملک رانی به انصاف زیست  
 بد و نیک مردم چو می بگذرند      همان به که نامت به نیکی برند  
 (سعدی، ۱۳۷۲: ۴۳)

ه) **اغتنام وقت:** غنیمت شمردن فرصت‌ها در پی تأمل در ناپایداری دنیا و مرگ‌اندیشی به وجود می‌آید. روحیه نشاط و خوش باشی و تساهل از ویژگی‌های جامعه ایرانی و شعر فارسی در قرن چهارم است. در شاهنامه دعوت به اغتنام فرصت با اندیشه‌های خیامی و هم‌چنین بهره‌مندی مادی و معنوی از آنچه هست، پیوند می‌خورد. تو را زین جهان شادمانی بس است      کجا رنج تو بهر دیگر کس است  
 ز روز گذر کردن اندیشه کن      پرستیدن دادگر پیشه کن  
 (فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۹۸/۱)

با توجه به رواج اندیشه‌های عرفانی در قرن هفتم، اغتنام فرصت در بوستان غالباً جنبه معنوی دارد. سرمایه عمر، تجدید ناپذیر است و کسی که نتواند از فرصت‌ها، بهره‌ی لازم را ببرد، فردای قیامت نمی‌تواند توقع بهره‌مندی از نعمت‌های اخروی را داشته باشد:

کنون وقت تخم است اگر پروری      گر امیدواری که خرمن بری  
 (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۸۵)

انسان با از دست دادن، مال و دارایی مادی خود متأثر می‌شود، اما به گذشت عمر و از دست دادن فرصت‌ها توجه ندارد:

ز پنجه درم پنج اگر کم شود      دلت ریش سرپنجه غم شود  
 چو پنجاه سالت برون شد ز دست      غنیمت شمر پنج روزی که هست  
 (همان: ۱۸۲)

و) مرگاندیشی: تأمل در فلسفه و اسرار مرگ در شاهنامه غالباً با تأکید بر ناپایداری دنیا و در نهایت، دعوت به بهره گرفتن از فرصت‌ها همراه است.

نه ایدر همی ماند خواهی دراز      بسیچیده باش و درنگی مساز  
به تو داد یک روز نوبت پدر      سزد گر تو را نوبت آید به سر  
چنین است و رازش نیامد پدید      نیایی به خیره، چه جویی کلید  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۵/۱)

غلبه عرفان در قرن هفتم موجب می‌شود مرگاندیشی در بوستان بر پذیرش بی چون و چرای مرگ استوار باشد. سعدی مرگ فرزندش را نیز حق می‌شمارد و می‌پذیرد که هر نفسی، طعم مرگ را می‌چشد. مرگاندیشی در بوستان همراه با دعوت به توبه و رستگاری و رضا و تسلیم در برابر خواست الهی است؛ در حالی که پذیرش واقعیت مرگ در شاهنامه غالباً همراه با ناگزیری و تأکید بر ضعف و ناتوانی انسان در برابر مرگ است:

ز خاکیم و هم خاک را زاده‌ایم      به بی‌چارگی دل بدو داده‌ایم  
(همان: ۱۰۸۶/۱)

گرت وحشت آمد ز تاریک جای      به هش باش و با روشنایی درآی  
شب گور خواهی منور چو روز      از اینجا چراغ عمل بر فروز  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۹۵)

ز) آزادگی: مفهوم آزادگی در شاهنامه غالباً با مهین پرستی، ایستادگی در برابر استبداد داخلی و سلطه بیگانگان و حفظ عزت و سربلندی پیوند می‌خورد. کاربرد آزاده به معنی ایرانی، نجیب و دارای اصل و نسب در شاهنامه بسیار دیده می‌شود. رستم هنگامی که برای نخستین بار توصیف سهراب را می‌شنود، به پهلوانان چنین می‌گوید:

از آزادگان این نباشد شگفت      ز ترکان چنین یاد نتوان گرفت  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۸)

سعدی آزادگی را در وارستگی، بی تعلقی و بخشندگی می‌داند؛ از این‌رو به حاتم طایی به عنوان نمادی از آزادگی و بخشندگی توجهی ویژه دارد و در گلستان و بوستان از او بسیار یاد می‌کند (ر.ک سعدی، ۱۳۷۲: ۹۱-۹۰).

**ح) اعتدال‌گرایی:** اعتدال‌گرایی در شاهنامه در حوزه مسائل شخصی و اجتماعی، نمود پیدا می‌کند. دوری از افراط و تفریط که دو جنبه آز و رکود و سستی به شمار می‌آیند، به اعتدال می‌انجامد:

چو خشنود باشی تن‌آسان شوی      و گر آز ورزی هراسان شوی...  
 ز کار زمانه میانه گزین      چو خواهی که یابی به داد آفرین  
 (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۴۵/۲)

شخصیت معتدل و میانه‌رو سعدی در محتوا و فرم آثارش، نمودی بارز یافته است. رعایت اعتدال در کاربرد آرایه‌ها، ترکیب فارسی و عربی و طول حکایات در آثار سعدی قابل توجه است. سعدی در بوستان بر اعتدال به معنی تعادل روحی و روانی انسان و داشتن تدبیر در امور تأکید می‌کند.

درشتی و نرمی به هم در به است      چو رگ زن که جراح و مرهم نه است  
 (سعدی، ۱۳۷۲: ۴۵)

**ط) عبرت‌آموزی:** عبرت‌آموزی در شاهنامه غالباً در قالب تأملات فلسفی درباره مرگ، انسان، هستی، نیک و بد و... در آغاز و پایان داستان‌ها نمود می‌یابد. این تأملات در ضمن بیان سرگذشت شاهان و پهلوانان و همراه با پند و اندرز بیان می‌شود. رستم، نوذر<sup>۶</sup> پهلوان ایرانی - را چنین پند می‌دهد:

به نوذر در پندها را گشاد      سخن‌های نیکو بسی کرد یاد  
 ز گرد فریدون و هوشنگ شاه      همان از منوچهر زیبای گاه  
 که گیتی به داد و دهش داشتند      به بیداد بر چشم نگماشتند

دل او ز کژّی به داد آورید چنان کرد نوذر که او رای دید

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۷/۱)

عبرت‌آموزی در بوستان نیز در قالب تأکید بر ناپایداری دنیا و ناگزیری مرگ مطرح می‌شود. سعدی برای بیان این منظور و تأثیر بیشتر بر مخاطب به یادآوری روز رستاخیز و بیان سرنوشت شخصیت‌های تاریخی، دینی، اساطیری، عرفانی و پهلوانی می‌پردازد. وی در این زمینه از شاهنامه و شخصیت‌های آن مانند: رستم، اسفندیار، فریدون، خسرو پرویز و... الهام می‌گیرد. او راز نیک‌نامی شاهان را در عبرت‌آموزی از پیشینیان می‌داند و لزوم آگاهی از سرگذشت شاهان پیشین را به حاکم گوشزد می‌کند:

ملوک ار نکونامی اندوختند ز پیشینگان سیرت آموختند

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۹)

ی) آداب سخن گفتن: در آموزه‌های تعلیمی فردوسی، آداب سخنوری از جمله فواید خاموشی، سنجیده‌گویی، خوش‌سخنی و موقعیت‌شناسی همراه با بهره‌گیری از دانش و خرد به انسان اجتماعی توصیه می‌گردد.

هر آن کس که دانش فرامش کند زبان را به گفتار خامش کند

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۸۰/۲)

سعدی آداب سخنوری را در قالب فصیح و بلیغ سخن گفتن به مخاطب تعلیم می‌دهد و در کنار آن بر فضیلت خاموشی و دوری از برخی آسیب‌های زبان مانند: غیبت، سخن‌چینی، عیب‌جویی، ملامت و افشای اسرار دیگران تأکید می‌کند.

زبان درکش ای مرد بسیار دان که فردا قلم نیست بر بی‌زبان...

صد انداختی تیر و هر صد خطاست اگر هوشمندی یک انداز و راست

(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۵۴-۱۵۳)

ک) احسان: توصیه به احسان و نیکی به دیگران در شاهنامه غالباً به صورتی مستقیم

و کلی، همراه با دعوت به مرگ اندیشی و نیک‌نامی مطرح می‌شود.

سرانجام با خاک باشیم جفت      دو رخ را به چادر بباید نهفت  
بیا تا همه دست نیکی بریم      جهان جهان را به بد نسپریم  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۳۱/۲)

سعدی در روزگاری که نابسامانی‌ها و ناامنی‌ها، انسان‌ها را با یکدیگر بیگانه و نسبت به سرنوشت هم بی‌اعتنا کرده، معتقد است با ایثار و احسان می‌توان مرهمی بر زخم‌های خلق نهاد. وی بر این نکته تأکید می‌کند که نتیجه احسان به خود انسان بازمی‌گردد و بی شک هیچ انسانی از یاری دیگران و از عنایت الهی بی‌نیاز نیست:

به پوشیدن ستر درویش کوش      که ستر خدایت بود پرده‌پوش  
مگردان غریب از درت بی‌نصیب      مبادا که گردی به درها غریب  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۵۳-۱۵۴)

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که سعدی از آنجا که اندیشمندی عملگراست، لزوم احسان و هم‌چنین پرهیز از مدارا و احسان را در حق هر کسی به صورت جداگانه و به تفصیل بیان می‌کند.

ل) **تواضع:** تواضع در شاهنامه غالباً در ارتباط با فرهنگ پهلوانی مطرح می‌شود. پهلوانان ایرانی آنجا که باید، فروتنی پیشه می‌کنند و آنجا که موقعیت اقتضا کند، با غرور و عزت نفس برخورد می‌کنند. رستم هنگامی که باید اسفندیار را از نبرد منصرف کند، با مدارا و نرمی چنین می‌گوید:

چنان چون بدم کهنتر کی قباد      کنون از تو دارم دل و مغز شاد  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۹۹۵/۱)

و هنگامی که اسفندیار بر نبرد یا دست به بند دادن رستم اصرار می‌ورزد، جهان‌پهلوان ایران با او به تندی و تحکم برخورد می‌کند.

تواضع یکی از ویژگی های اخلاقی است که سعدی توجهی خاص بدان دارد. در شعر سعدی بسامد کلمه خاک به عنوان نمادی از فروتنی، قابل توجه است. مفهوم تواضع در اندیشه شیخ اجل با آموزه های دینی و عرفانی پیوند می خورد.

بزرگان نکردند در خود نگاه      خدایی از خویشان بین مخواه  
تواضع سر رفعت افرازدت      تکبر به خاک اندر اندازدت  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۱۶)

م) قناعت: در فرهنگ ایران باستان، آز دیوی است که صفت سیری ناپذیری دارد و در پایان جهان، با نابودی اوست که نیکی بر بدی پیروز می شود و اهریمن شکست می خورد (آموزگار و دیگران، ۱۳۸۳: ۷۶). از این رو آز، صفتی اهریمنی و نکوهش شده در زندگی شخصی و سیاسی ° اجتماعی انسان است. هنگامی که آز بر فرد حاکم شود، او را به انسانی متجاوز و بدکاره مبدل می کند و آن گاه که بر جامعه ای حاکم شود، جامعه به سمت تجاوز و زیاده روی و خودبینی گرایش پیدا می کند. پس در واقع محرک نیکی و بدی در شاهنامه خرد و آز است (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۴).

فردوسی غلبه بر آز و حفظ اعتدال را در سطح سیاسی ° اجتماعی، عامل نظم کشور و آبادانی می داند:

ز آز و فزونی به یک سو شویم      به نادانی خویش خستو شویم  
از این تاج شاهی و تخت بلند      نجویم جز داد و آرام و پند  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۸۵۵/۱)

سعدی انسان را دارای دو جنبه از نیازهای مادی و معنوی می داند که باید به هر دو در حد اعتدال توجه کرد اما نباید فراموش کرد که آنچه اصل است، نیازهای معنوی و روحی است. قناعت در بوستان در مقابل حرص و فزون خواهی قرار می گیرد. سعدی برای رفع تضاد طبقاتی و ریشه کن شدن فقر در جامعه، قناعت و تلاش را به نیازمندان

و احسان و بخشش را به توانگران توصیه می‌کند.

قناعت توانگر کند مرد را      خبر کن حریص جهانگرد را  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۴۵)

حرص و فزون‌خواهی سبب بی‌اعتباری انسان و از بین رفتن وقار و عزت نفس او می‌شود:

قناعت سر افرازد ای مرد هوش      سر پر طمع برنیاید ز دوش  
(همان، ۱۴۶)

ن) **صلح‌طلبی:** در شاهنامه دو نگاه متفاوت به جنگ و صلح دیده می‌شود. فردوسی خردمندان و سنجیده از جنگ و صلح سخن می‌گوید. «او رزم‌آوری و پهلوانی را در میدان نبرد مورد ستایش قرار می‌دهد؛ جنگ‌های دفاعی و آزادی‌بخش را تحسین کرده و از مردی و مردانگی در عرصه‌های جنگ، دفاع می‌کند» (ستوده، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

دل و پشت بیدادگر بشکنید      همه بیخ و شاخش ز بن برکنید  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۰۲/۱)

اگرچه شاهنامه اثری حماسی و رزمی است و هنرمندانه‌ترین توصیفات از میدان نبرد را در آن می‌توان دید اما نباید فراموش کرد که «جنگ‌های ایرانیان در شاهنامه هیچ‌گاه به قصد کشورگشایی و تصرف سرزمین دیگران یا تحمیل کیش و آیین خویش یا به چنگ آوردن غنائم جنگی نیست. شاهنامه حماسه مردم ایران است در دفاع از هستی ملی و پایداری ابدی در برابر هرچه اهریمنی و انیرانی است» (موحد، ۱۳۷۸: ۹۹).

از زبان رستم در نكوهش جنگ چنین می‌خوانیم:

پلنگ این شناسد که پیکار و جنگ      نه خوب است داند همی کوه و سنگ  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۵۵۱/۱)

سعدی نیز جنگ و ستیز را جز در مواقع لزوم مانند دفاع از وطن توصیه نمی‌کند. در



زمانه‌ای که ایران پایمال حمله مغول است و آسیب جنگ‌های چندین ساله، ویرانی و نابسامانی را برای کشور به ارمغان آورده است، سعدی حفظ آرامش و امنیت و صلح را به حاکم توصیه می‌کند:

چو شمشیر پیکار برداشتی      نـگه دار پـنـهـان ره آشتی  
که لشکر کشوفان مغفر شکاف      نهان صلح جستند و پیدا مصاف  
اگر خفیه ده دل به دست آوری      از آن به که صد ره شیخون بری  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۷)

س) خشم: در ایران باستان خشم یکی از دیوهای یاور اهریمن است و اگر کنترل نشود، موجب پشیمانی و ایجاد اخلال در زندگی شخصی و اجتماعی می‌شود. فردوسی اسیر خشم شدن را نشانه کم‌خردی و شتاب‌زدگی می‌داند:

خردمند باید دل پادشاه      که تیزی و تندی ندارد بها  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۰/۱)

از سوی دیگر در شاهنامه به عنوان اثری حماسی و رزمی، گاه خشم، یاریگر پهلوانان در مقابله با دشمن، دفاع از وطن و رویارویی با استبداد داخلی است. اگرچه در این گونه موارد نیز پهلوان باید بر خشم خود مسلط باشد. فردوسی عکس‌العمل رستم را در برابر رفتار ناشایست کی کاووس چنین به تصویر می‌کشد:

به در شد به خشم اندر آمد به رخس      منم گفت شیر اوژن تاج‌بخش  
چو خشم آورم شاه کاووس کیست؟      چرا دست یازد به من؟ طوس کیست؟  
(همان: ۲۶۰/۱)

سعدی نیز حفظ آرامش درون و غلبه بر خشم را نشانه خردمندی انسان می‌داند و در برابر خشمی که می‌تواند موجب پشیمانی و رفتار نسنجیده و غیرعقلانی شود، مدارا و بردباری را توصیه می‌کند.

نگویم چو جنگ آوری، پای دار  
چو خشم آیدت عقل بر جای دار  
تحمل کند هر که را عقل هست  
نه عقلی که خشمش کند زیر دست  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۵۱)

ع) **یتیم‌نوازی**: دستگیری از دیگران در حق قشرهایی از جامعه ضروری‌تر به نظر می‌آید، از جمله یتیمان و کودکان بی‌سرپرست. سعدی در حکایتی زیبا از بوستان در مورد نواخت یتیمان می‌فرماید:

پدرمرده را سایه بر سر فکن  
غبارش بیششان و خارش بکن  
چو بینی یتیمی سر افکنده پیش  
مده بوسه بر روی فرزند خویش  
(همان: ۸۰)

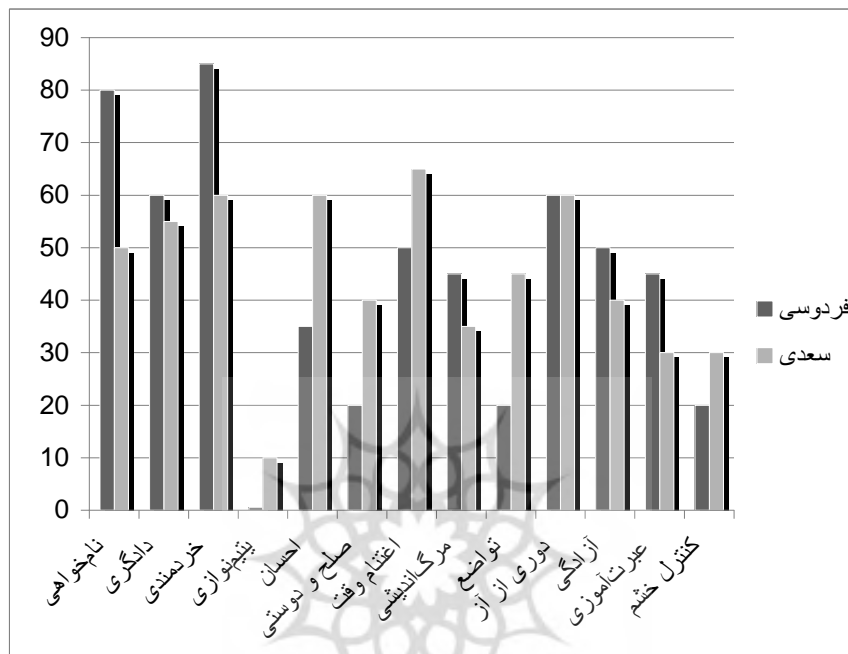
برخی محققین از جمله هائری ماسه بر آن‌اند که این بخش از زیباترین و تأثیرگذارترین بخش‌های بوستان است. (ر.ک ماسه، ۱۳۶۴: ۲۴) هم‌چنان که سعدی خود می‌گوید یکی از دلایل توجه خاص او به یتیمان را باید از دست دادن پدری بزرگوار و بافضیلت در کودکی دانست (ر.ک سعدی ۱۳۷۲: ۸۰). از سوی دیگر سعدی مانند یک جامعه‌شناس با تأمل در اوضاع زمانه خود به معضل یتیمان و کودکان بی‌سرپرست، نگاهی جدی دارد. در روزگاری که پیامد حمله ویرانگر مغول، کشته شدن بسیاری از مردان و بی‌سرپرست شدن خانواده‌ها بوده است، این معضل بیش از دوره‌های دیگر آزاردهنده جلوه می‌کند.

در شاهنامه با توجه به جنبه‌های حماسی و رزمی آن، توجه خاصی به یتیم و یتیم‌نوازی دیده نشد.

مقایسه آموزه های تعلیمی در شاهنامه با بوستان

مضامین مشترک		
۱- خردورزی و دانش اندوزی	۶- فروتنی	۱۱- مهرورزی و احسان
۲- خرسندی و قناعت	۷- کنترل خشم	۱۲- عبرت آموزی
۳- دادگری	۸- رعایت اعتدال	۱۳- نبرد خیر و شر
۴- خدانشناسی و خداترسی	۹- صلح دوستی	۱۴- توجه به تربیت
۵- سنجیده گویی	۱۰- اغتنام فرصت	
وجوه افتراق		
۱- نام خواهی	فردوسی: نیک نامی را در گرو حفظ فرهنگ و هویت ایرانی، دفاع از وطن و خداترسی می داند.	
	سعدی: نیک نامی را در خداترسی، دادگری و مردم داری می داند.	
۲- مرگ اندیشی	فردوسی: تأمل در فلسفه و اسرار مرگ، تأکید بر ناپایداری دنیا و ناگزیری مرگ.	
	سعدی: دعوت به توبه و رستگاری، رضا و تسلیم در برابر خواست خدا.	
۳- آزادگی	فردوسی: ذلت ناپذیری و ایستادگی در برابر استبداد داخلی و تهاجم بیگانه.	
	سعدی: وارستگی و بی تعلقی و بخشندگی.	
۴- نبرد خیر و شر	فردوسی: پیکار پهلوانان ایران با بیگانگان و نیروهای اهریمنی مانند دیو و جادو.	
	سعدی: پیکار با دشمن نفس.	
۵- تربیت	فردوسی: توجه به تربیت جسمانی، رزمی، اخلاقی و دینی فرزندان.	
	سعدی: توجه به تربیت اخلاقی و دینی.	
۶- یتیم نوازی	فردوسی: توجه خاصی ندارد.	
	سعدی: توصیه به احسان در حق یتیمان.	

### نمودار مقایسه‌ای آموزه‌های تعلیمی در شاهنامه و بوستان



### نتیجه

در آموزه‌های تعلیمی سعدی و فردوسی از جهانی برتر و انسان‌هایی آرمانی سخن رفته است. در حقیقت آموزه‌های تعلیمی دست‌مایه‌هایی برای این دو شاعر است تا به واسطه آن، باورها و ارزش‌های فراموش‌شده جامعه را احیا کنند. با تمام شباهت‌هایی که در میان آموزه‌های تعلیمی سعدی و فردوسی وجود دارد، از آنجا که زمانه آن دو و شرایط سیاسی و اجتماعی روزگار آن‌ها متفاوت است، تفاوت‌هایی نیز در دیدگاه این دو شاعر فرزانه دیده می‌شود. از نگاه فردوسی، مهم‌ترین وظیفه ایرانی، حفظ و پاسداری از ایران، ارزش‌ها و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی است.

فردوسی فلسفه خیر و شر و چگونگی گزینش آن را در رأس آموزه های تعلیمی خود قرار می دهد و بر آن است که هر ایرانی خردمند، خیرخواه و پیرو نیکی و درستی از طریق گزینش خیر می تواند ایران را حفظ کند.

فردوسی در خلال داستان های پهلوانی و اساطیری بر این نکته تأکید می کند که انسان باید هم خردمند و خدانشناس باشد و هم تندرست و نیرومند تا در مقابل نیروهای اهریمنی و ویرانگر پایداری کند. وی انسان برتر را کسی می داند که به هر دو جنبه جسمانی و معنوی توجه کند. با این همه، فردوسی جهان را محلی گذرا می بیند. آنچه از انسان باقی می ماند نام و نتیجه اعمال اوست.

سعدی متفکری عملگراست که رهنمودهای اخلاقی او در زندگی شخصی و اجتماعی، نهاد خانواده و حکومت کارایی دارد. اساس آموزه های تعلیمی سعدی بر عشق به خدا و مخلوقات او و خدمت و محبت به خلق استوار است. او نیز مانند فردوسی برای نام نیک ارزش بسیار قائل است. هر دو شاعر بر دادگری، کنترل خشم، دوری از حرص و آز، خردمندی، خدانشناسی، صلح طلبی و نیکی به دیگران تأکید دارند. سعدی بیش از فردوسی به مبحث رضا، تواضع، احسان، یتیم نوازی و آرامش و صلح طلبی پرداخته است. این توجه سعدی برخاسته از اوضاع زمانه او و رواج عرفان در قرن هفتم است. اندیشه های عرفانی و ذهن غنایی سعدی بر آموزه های اخلاقی این استاد سخن بسیار اثر نهاده است، هم چنان که فضای حماسی و پهلوانی شاهنامه موجب شده فردوسی به برخی آموزه های تعلیمی مانند وطن دوستی، ستایش جنگ های دفاعی و آزادی بخش و نبرد خیر و شر در قالب پیکار پهلوانان ایران و انیران توجه بیشتری داشته باشد.

## منابع

- ۱- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۳). **تاریخ ایران باستان**. تهران: انتشارات سمت.
- ۲- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰). **دفتر خسروان** (برگزیده شاهنامه فردوسی). تهران: انتشارات سخن.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۳). **چهار سخنگوی وجدان ایران**. تهران: انتشارات قطره.
- ۴- تفضلی، احمد. (۱۳۸۵). **مینوی خرد**. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: انتشارات توس.
- ۵- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۱). **فردوسی و هویت شناسی ایرانی**. مجموعه مقالات درباره شاهنامه فردوسی، تهران: طرح نو.
- ۶- ----- (۱۳۸۸). **گزارشی از درس گفتار «تأثیر شاهنامه بر آثار سعدی»**، پایگاه اطلاع‌رسانی موسسه شهر کتاب.
- ۷- رعدی آذرخشی، غلام‌علی. (۱۳۶۱). **شاهنامه و بوستان**. آینده. سال ۸، شماره ۸ صص: ۴۷۱-۴۵۹.
- ۸- زهر، آر. سی. (۱۳۸۷). **طلوع و غروب زردشتی‌گری**، مترجم: تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- ۹- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۱). **جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی**. تهران: آوای نور.
- ۱۰- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۲). **بوستان سعدی**. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). **تاریخ ادبیات در ایران**. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۲- فخرالاسلام، بتول. (۱۳۸۶). **دو فرهنگ شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی**.

فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، سال ۴، شماره ۱۴، صص: ۱۲۲-۱۰۴.

۱۳- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *شاهنامه*. تهران: انتشارات هرمس.

۱۴- فرنیغ دادگی. (۱۳۸۵). *بندهش*. گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.

۱۵- ماسه، هانری. (۱۳۶۴). *تحقیق درباره سعدی*. ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی. تهران: توس.

۱۶- موحد، ضیاء. (۱۳۷۸). *سعدی*. تهران: طرح نو.

۱۷- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). *حافظ و فردوسی*. فصلنامه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد دهاقان، شماره ۱۱، صص: ۱۷۵-۱۵۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی